

برای
این لحظه
متشکرم
خاطرات بانوی اول سابق فرانسه

والری تریویلر

ترجمه ابوالفضل الله دادی

اسرار
به نگار



«کم کم ناید چمدان‌ها را نار کنیم» این توصیه «فیلیپ لانرو»^۱ به من بود بعد از انتحاب فراسوا اولاند فیلیپ بویسده و ار فعالان رساله‌ای است و من برایش احترام زیادی قائل هستم اما نمی‌توانستم به توصیه او عمل کنم نتوانسته بودم خودم را راضی کنم که نشان دهم چه کسی بوده‌ام مسئله این بود که ناید بخش‌هایی از ریدگی، خانواده یا ماحرایم با رئیس‌جمهور را فاش می‌کردم، ماحرا این بود که من برعکس عمل کرده بودم و همه‌چیز را قفل کرده بودم با این حال روزنامه‌نگارها ناید می‌نوشتند و حرف می‌زدند بعضی از روی بی‌اطلاعی و البته عده‌ای برای به راه انداختن حار و حبحال، شروع کرده بودند به ساختن چهره ری که شناخت بسیار کمی با من داشت بیش از بیست کتاب، ده‌ها محله و هزاران مقاله درباره این رن منتشر شد و همه آن‌ها در حکم آیه‌هایی بودند که چهره مرا تغییر می‌دادند و تحریف می‌کردند بعضی‌هایشان حر مشتی حدس و گمان و «گفته می‌شود» چیز دیگری نداشتند و برخی دیگر

هم افسانه‌پردازی صرف بودند این رن نام و چهره مرا نا خود داشت اما من او را نمی‌شناختم احساس می‌کردم این فقط زندگی خصوصی‌ام نیست که نه آن دست‌زد رده شده، بلکه شخصیتم بر مورد تحاور قرار گرفته است

درها را نه روی خودم بسته بودم و تصور می‌کردم می‌توانم در برابر همه مقاومت کم هرچه حملات سنگین‌تر می‌شد، بیشتر در خودم فرو می‌رفتم فرانسوی‌ها می‌دیدند که چهره‌ام سرد، سحت و گاهی درهم است اما نمی‌فهمیدند چرا نه حایی رسیدم که حتی دیگر نمی‌توانستم از یک حیاناں رد شوم بدون اینکه محور باشم نگاه سنگین رهگذران را تحمل کم

و سرانجام در بحستین ساعات ژانویه ۲۰۱۴، زندگی‌ام ویران و آینده‌ام نه بححالی بزرگ تبدیل شد خودم را تنها، گیج و نه شدت اندوهگین یافتم برایم کاملاً روشن شد که تنها راه در دست گرفتن دوباره کنترل زندگی‌ام این است که آن را روایت کم ریح می‌کشیدم از اینکه مرا درک نکرده و نه چشم انسان بسیار کثیفی نه من نگاه کرده بودند

بنابراین تصمیم گرفتم حصارهایی را که خودم ساخته بودم بشکم و قلم نه دست بگیرم تا داستاتم، داستان واقعی‌ام را روایت کم اگرچه همچنان برای حفظ حریم زندگی خصوصی‌ام می‌حگیدم، اما ناید بحشی از آن را برملا و نکات مهمی را مطرح می‌کردم که بدون بیان آن‌ها هیچ‌چیز قابل فهم نبود در این ماحزرای حنون‌آمیر، همه‌چیز سرحای خودش قرار دارد و من بیش از هرچیز نه حقیقت بیار داشته‌ام تا بر این چالش پی‌رور شده و نه پیش بروم در این راه مدیون فرریدان، حابواده و بردنکام هستم بوشش برای من سربوشت‌سار شده است طی چندین ماه، شب و رور و در سکوت، «چمدان‌ها را نار کردم»

۲

بحستین پیام، صبح چهارشنبه نه دستم می‌رسد نکى از دوستان رورنامه‌نگارم نه من هشدار می‌دهد «محلله کلورر که حمعه منتشر می‌شود، عکس‌های فرانسوا و گیه را روی حلد خود چاپ کرده است» از این موضوع کمی ناراحت می‌شوم و نه او پاسح کوتاهی می‌دهم این شایعه ماه‌هاست که زندگی‌ام را فلح کرده، نارها و نارها گفته شده و من آن را ناور نکرده‌ام بدون هیچ توضیحی، این پیام را برای فرانسوا فوروارد می‌کم او بلافاصله حواب می‌دهد «کی ایو نه تو گفته؟»

«مسئله این نیست که کی ایو نه من گفته مسئله ایه که آیا چیری هست که تو نه حاطرش حودت رو سرریش کمی یا نه؟»
«نه، هیچ چیز»

و همین حمله مرا مطمئن می‌کند که حبری نیست

نا این حال در طول رور این شایعه شدت بیشتری می‌گیرد من و فرانسوا بعدازظهر نا هم صحت می‌کنیم و شام را نا هم می‌خوریم بدون اینکه دربارۀ